

The Role of Mirza hatam Beyk Ordobadi in Strengthening the Institution of the Ministry in the Safavid Era

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors

Javad Salbi¹
Mohammad Hasan Raznahan^{2*}
Hosein Moftakhari³

How to cite this article

Javad Salbi, Mohammad Hasan Raznahan, Hosein moftakhari, The Role of Mirzahat Beyk Ordobadi in Strengthening the Institution of the Ministry in the Safavid Era, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2018;2(3):211-220.

1. PhD Student, Department of Post-Islamic Iranian History, Kharazmi University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
3. Professor, Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The Ministry was one of the most important political and social institutions and one of the most important pillars of the bureaucracy in the history of Iran, especially the Safavid dynasty; Because the ministers, as thinkers and advisers to the rulers and after the sultan, were the highest officials in the bureaucracy and the main governors in different eras. The position of the ministry in the Safavid period went through many ups and downs. Historical evidence and documents indicate that the actions of Hatem Beg Ordobadi in the political and military arena in the ministry and overseeing the performance of agents, with the direct support of Shah Abbas strengthened the ministry. Among the ministers of the Safavid government, Mirza Hatem Beyk Ardubadi seems to have played an important role in strengthening the institution of the ministry compared to other ministers for various reasons. The main issue of this article is to review and analyze the process of influencing and strengthening the institution of the ministry according to the actions of Hatem Beyg Safavid. His family background in the bureaucracy, the discrediting of ministers due to the weakening of the ministerial position in the early Safavid period, and the precedence of non-Tajiks over political affairs and conditions made it necessary for Shah Abbas I to organize this institution. Findings show that Hatem Beyg Ordobadi, due to competencies such as innate intelligence, awe and toughness and hardworking spirit in doing people's affairs, led to the development and consolidation of the Safavid ministry and government; And can be the period of Safavid prosperity at this time.

Keywords: Role, Consolidation, Ministry, Shah Abbas I, Hatem Beg Ordobadi

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: hasan-raznahan@yahoo.com

Article History

Received: 2018/06/23
Accepted: 2018/09/09
ePublished: 2018/09/22

نقش میرزا حاتم بیگ اردوبادی در تحکیم نهاد وزارت

در عصر صفویه

جواد سلیمی^۱

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

محمد حسن رازنهان^{۲*}

دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

حسین مفتخری^۳

استاد، گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

وزارت به عنوان یکی از نهادهای سیاسی و اجتماعی و از مهم‌ترین ارکان دیوانسالاری در تاریخ ایران به ویژه سلسله صفویه از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ زیرا که وزرا به عنوان مغزهای متفکر و مشاور فرمانروایان و بعد از سلطان، بالاترین مقام در ساختار دیوانسالاری و گردانندگان اصلی حکومت در ادوار مختلف بودند. منصب وزارت در دوره صفوی فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر گذاشت شواهد و مستندات تاریخی، حاکی از آن است که اقدامات حاتم بیگ اردوبادی در عرصه سیاسی و نظامی در دستگاه وزارت و نظارت بر عملکرد کارگزاران، با حمایت مستقیم شاه عباس نهاد وزارت را تحکیم بخشید. به نظر می‌رسد از میان وزیران دولت صفوی میرزا حاتم بیگ اردوبادی در مقایسه با سایر وزرا به دلایل مختلف در تحکیم نهاد وزارت نقش مهمی ایفا نمود. مسأله اصلی این مقاله بررسی و تحلیل روند تأثیرگذاری و تحکیم نهاد وزارت با توجه به اقدامات حاتم بیگ صفوی است. پیشینه خانوادگی وی در دیوانسالاری، بی‌اعتباری وزرا به سبب تضعیف مقام وزیر در دوره متقدم صفویه و تقدم غیر تاجیکان بر امور و شرایط سیاسی، ضرورتی را برای شاه عباس اول پیش آورد که به ساماندهی این نهاد اقدام نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حاتم بیگ اردوبادی با توجه به شایستگی‌های حاتم بیگ مانند هوش و قریحه ذاتی، هیبت و صلابت و روحیه پرتلاش در انجام امور مردم موجب پیشرفت و تثبیت نهاد وزارت و دولت صفویه گردید؛ و می‌توان دوره شکوفایی صفویه در این زمان است.

واژگان کلیدی: نقش، تحکیم، وزارت، شاه عباس اول، حاتم بیگ اردوبادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۸

*نویسنده مسئول: hasan-raznahan@yahoo.com

مقدمه

یکی از ارکان مهم حاکمیت در ایران از دوران باستان دیوان و کارگزاران آن بوده است. جایگاه دیوان در ساختار حکومت‌های ایرانی از نظر برخی از محققان به عنوان یکی از عوامل تداوم در تاریخ ایران شناخته شده است. این نهاد همانند سایر ارکان دولت‌ها با تحولاتی مواجه بوده است. دولت صفویه با توجه به حیات دو قرنه با دگرگونی‌هایی در ساختار دیوان و از جمله در مقامات اصلی روبه‌رو شد. صاحب منصبان متعدد به دلیل دوره طولانی حاکمیت، به عنوان ریاست دیوانسالاری منصوب شدند. همچنین اقدام شاه اسماعیل در وضع عنوان وکیل نفس نفیس همایون که به دلیل اختیارات گسترده نظامی و اداری که "بدان سبب وزرا بسیار بی وجود و بی اعتبار" گشتند. به همین جهت که اقدامی خلاف جهت سنت دیوانسالاری که از گذشته‌های دور در اختیار "جماعت اهل قلم" بود و به قول نویسنده کتاب القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه "که در هر زمانی که به غیر آن طایفه مفوض می‌شد، مفاسد عظیم در ضمن آن به ظهور می‌رسید" این مقام با عنوان وزیر اعظم یا اعتمادالدوله به جماعت اهل قلم واگذار گردید. پرسش اصلی، تحقیق، نقش و تأثیر حاتم بیگ اردوبادی در تحکیم نهاد وزارت چگونه بود؟ میرزا حاتم بیگ اردوبادی حدود دو دهه بر این منصب تصدی داشت که به دلیل تأثیرگذاری وی در تحکیم نهاد وزارت که شرح اقدامات و پیشینه خاندانی وی به تفصیل توسط اسکندر منشی نگاشته شده، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

شاه عباس بر کشوری حکومت می‌کرد که از سه گروه قومی بزرگ تشکیل می‌شد: (۱) خانواده‌های قدیمی و سرشناس فارس، که مناصب دولتی و دیوانی را در اختیار داشتند. (۲) قبایل ترکمان: که پایگاه اصلی صفویه بودند و فرماندهی سپاه و فرمانداری ایالت‌ها را بر عهده می‌گرفتند. (۳) نخبگان جدیدی که گرجی‌های مسیحی، (ارامنه و چرکس‌ها) یعنی از اقوام قفقازی ساکن سواحل دریای سیاه بودند. (۱)

گروه‌های اخیر در جنگ‌های قفقاز به اسارت گرفته شدند، این‌ها با گرویدن به اسلام در دربار ارتقا یافتند و در اوایل سده هفدهم، پست‌های مدرن لشکری و کشوری را به عهده گرفتند.

با مقایسه فهرست امرای عالی مرتبه‌ی ارتش در سده شانزدهم و هفدهم و با توجه به کتاب مهم عالم ارای عباسی، متوجه تغییر چشمگیری می‌شویم: حدود ۴۰٪ این مقام‌ها را قزلباش‌ها، ۴۰٪ را رؤسای قبایل غیر قزلباش (مثل لرها و کردها) و ۲۰٪ را غلامان قفقازی قبایل تشکیل می‌دادند (۲) بنابراین از زمان سلطنت شاه عباس اول، لقب وکیل دیگر ثبت نشده است و ترفیع وزارت به مقام درجه اول، مبین آن است که شاه می‌خواست، هرگونه ابتکار و نفوذی را از نایب السلطنه بگیرد و آن سمت را به کلی منسوخ سازد (۳)

پیشینه‌ی وزارت قبل از شاه عباس اول:

یکی از پرسش‌های اصلی در مورد نهاد وزارت در صفویان متقدم (از زمان شاه اسماعیل تا شاه عباس اول) این است که آیا صاحب منصب مورد بحث قزلباش است یا ایرانی؟

میرزا سلمان دارد و اکنون که قزلباشان پرده از روی کار او برداشته - اند، اختیار عزلش را از وزارت دارند. میرزا سلمان، به سخن ایشان «یک مرد تاجیک» بود، از او انتظار می‌رفت که به حساب‌ها و امر «دیوان» رسیدگی کند. در حوزه عمل او نبود که سپاهی در اختیار داشته باشد. علاوه بر آن، قزلباشان این اتهام را مطرح کردند که وزیر «برخلاف مرسوم ارباب قلم برای خود قراولان و سواران مخصوص ترتیب داده است.» (۸).

شاه عباس تمام این خودسری‌های قزلباش و اختلافات آن‌ها را در زمان پدرش از نزدیک دیده بود. رمز موفقیت شاه عباس این بود که تعادل ظریفی را میان عناصر مختلف نظام، ترک‌ها، ایرانیان و قفقازی‌ها حفظ می‌کرد. در واقع سقوط قزلباش‌ها از موقعیت مسلطشان به معنای افزایش سریع قدرت وزیر بود که در رأس دیوانسالاری قرار داشت و بنا بر عرف ایرانی بود. تمرکز بیشتر اداره امور کشور در زمان عباس اول، کاری که پیش‌تر بر عهده دیوانسالاری نهاد وزارت و مقام برتر وزیر از القابی که اکنون معمولاً به وی عطا می‌شد آشکار می‌گردد: اعتمادالدوله و در موارد کمتری صدراعظم (که لقب وزیر اعظم عثمانی هم بود). برای جانشینی وکیل و امیرالامرا در رده بالایی ساختار اداری صفویه را می‌یابیم. (۴).

۱- وزارت در زمان شاه تهماسب

در دوره شاه تهماسب به علت اینکه در ده سالگی به قدرت رسیده بود، اوضاع کشور بسیار آشفته و ناسامان بود. شاه تهماسب به تدریج زمام امور را به دست گرفت و به سرکشی سران قزلباش پایان داد. مهم‌ترین حادثه در زمان شاه تهماسب، فرمان بی‌رحمانه‌ی قتل و عام قبیله‌ی «تکلوها» است که ماده تاریخ این واقعه «فاجعه تکلوها» است و تاریخ آن ۹۳۷ ه.ق به دست می‌آید. (۸) در این زمان حسین خان شاملو قدرتمندترین فرد قزلباش بود. او با قتل خودسرانه‌ی امیر جعفر ساوجی وزیر، در سال ۹۳۰ موجب خشم شاه شد، علاوه بر این توطئه چینی برای ساقط کردن شاه و به سلطنت رساندن برادرش سام میرزا را داشت. تنزل جایگاه قزلباش‌ها، بالطبع موجب تغییراتی در اهمیت مقامات دولتی شد.

در دوره شاه تهماسب (۹۳۰ تا ۹۸۴ ه.ق) از قدرت وکیل کاسته شد. در واقع با تغییر و تحوُّلی که به وجود آمد بر اهمیت مقام وزیر افزوده شد. در واقع از سال ۹۳۰ ه.ق به جای لفظ وکیل، عنوان «وزیر» به کار می‌رفت و به تدریج در روزگار شاه تهماسب، استعمال لفظ وزیر متداول شد، (۹) از سال ۹۳۰ ه.ق به بعد تغییر ظریفی در ماهیت این مقام به وجود آمد. به این معنا که گرایش به این بود که بر مقام خاص وکیل به عنوان نایب شاه تأکید کمتری شود و وکیل صرفاً رئیس دیوانسالاری به شمار می‌آید. از سال ۹۳۰ تا ۹۴۰ ه.ق به واسطه‌ی تفوق نظامیان، امیرالامرا نقش اساسی در عزل و نصب وزرا داشت (۱۰) چندی نگذشت که شاه تهماسب وزارت را مشترکاً به خواجه عنایت‌الله خوزانی کچل و خواجه معین‌الدین یزدی داد. در سال‌های پایانی مجدداً مقام وکالت را ایجاد کرد و وزارت را تحت الشعاع وکالت قرار داد. چنانکه شاه در اواخر حیات خود دیگر کسی را به عنوان وزیر اعظم منصوب نکرد. (۲)

به نظر می‌آید تا هنگام نبرد چالدران، همه وکلا، چه قزلباش و چه ایرانی، به یکسان «وکیل نفس همایون» نامیده می‌شدند. اما از جنگ چالدران (۹۲۰ ه.ق/۱۵۱۴ م) تا جلوس شاه عباس اول (۹۹۵ ه.ق/۱۵۸۷ م)، منابع متمایل به استفاده از واژه «وکیل» به معنای «وزیر لشکری» برای صاحب‌منصبان ترکمان و «وزیر مستقل» یا «وزیر کشوری» برای ایرانی‌اند. (۴).

هر چند که در باره وزارت آثاری در قالب مقاله و پایان‌نامه به رشته نگارش درآمده؛ اما به تأثیرگذاری وی در تحکیم این نهاد اشاره‌ای نشده است، همچنین در سفرنامه‌های اروپاییان نظیر شاردن، و کمپفر و اثر رودی متی و کریمی از اقدامات وزرای سال‌های پایانی حکومت گزارش شده است. مقاله بهرام نژاد نیز درباره طالب خان اردوبادی فرزند حاتم بیگ با این نوشته به لحاظ موضوع قرابت دارد و به همین دلیل در نگارش مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. اما اقدامات حاتم بیگ اردوبادی در دو دهه وزارت خود، نه تنها نهاد وزارت را تثبیت و قدرتمند کرد بلکه در زمینه اقتصادی و سیاسی و مسائل داخلی و روابط خارجی باعث نگاه قدرتمندانه به ایران و انعقاد قراردادهای مهمی با عثمانی گردید.

شاه اسماعیل دوم در ۲۶ ربیع الاول سال ۹۸۵ ه.ق/ ۱۵ ژوئن سال ۱۵۷۷ م) میرزا سلمان را که عهده‌دار منصب «ناظر بیوتات سرکارخاصه شریفه» (۵) بود، در دیوان اعلا با عنوان مقام «وزیر» و لقب «اعتمادالدوله» به کار برگماشت. (۶) ناظر بیوتات، صاحب منصبی بلندپایه بود که همکاری تنگاتنگی با وزیر داشت و مسئول نظارت بر تمامی امور خاندان سلطنتی بود. (۷) اما مینورسکی وظیفه ناظر بیوتات را «سرپرست کارگاه‌های سلنتی» و در حقیقت ناظر کل دستگاه سلطنتی می‌داند. (۵).

میرزا سلمان کارش را در دستگاه اداری صفویان، در دوران شاه تهماسب اول، آغاز کرد. پس از انتصاب او به وزارت «زمام حلّ و عقد و اهتمام در مهمات و مصالح مسالک و مفاتیح ابواب ملک و دولت و مناظم اسباب دین و ملت به قبضه سداد و رشاد و انامل اهتمام و اجتهاد او موقوف گشت.» (۲)

با جلوس سلطان محمد خدابنده در (۹۸۷ ه.ق/ ۱۵۷۸ م)، میرزا سلمان در منصب وزارت ابقا شد و حامی ثابت قدم مهدعلیا و سیاست تاجیک خواهانه او گشت و لقب «رکن السلطنه» و اعتمادالدوله یافت. میرزا سلمان یک وزیر یا «وکیل کشوری» که در امور نظامی و سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کرد. (۴).

هر چه قدرت و امتیازات میرزا سلمان بیشتر می‌شد، دشمنی امیران قزلباش با وزیر افزون‌تر می‌گشت. (۸). وزیر یکسره با احساسات امیران مقابله می‌کرد و وجود شان را «خار گلزار دولت خود» می‌دانستند. (۲).

او به گونه‌ای با امیران قزلباش رفتار می‌کرد که مورد پسند آن‌ها نبود. در تاریخ ایلچی نظام شاه، «مداخلات و دعاوی میرزا سلمان در امور نظامی، سرچشمه‌ی اصلی رنجش قزلباش بوده است، او به مقام ایالات ارتقا یافت و «صاحب طبل و علم» شد. قزلباشان می‌گفتند او مخرب دولت و دشمن قزلباشان بوده و بدسلوکی‌اش موجب نارضایتی در میان قزلباشان و شورش امیران خراسان بوده است. قزلباشان مدعی شدند که این شورش ریشه در تحکیمات خودسرانه

۲- وزارت در دوره اسماعیل دوم و خدابنده

در دوره کوتاه، شاه اسماعیل دوم، قدرت وزیر اعظم تا حدودی افزایش یافت و او به وزیر خود «میرزا سلمان جابری» دستور داد که لازم نیست وزیر اعظم برای سلام دادن به امیری، در هر مرتبه‌ای هم که باشد، از جای خود برخیزد. اسماعیل دوم خیلی از مخالفان را از بین برد و تنها در این فکر بود که چگونه می‌تواند به سریع‌ترین وجه از شرکسانی که به قول اسکندر بیگ منشی: ((خارهای مزاحم در گلستان سلطنت وی)) بودند خلاصی یابد. اسماعیل می‌گفت: «خیمه‌های شاهی را نمی‌توان با ریسمان‌های قدیمی برپا کرد» اما در دوره‌ی پادشاهی محمد خدابنده، منصب وزارت بسیار ضعیف شد. (۱۱).

وقتی خدابنده به جای اسماعیل دوم جلوس کرد، پسر بزرگ‌تر خود حمزه میرزا را وکیل دیوان اعلا قرار داد. او مجاز بود که همه فرمان‌های شاهی را در متن آن، بالاتر از مهر وزیر اعظم مهر کند. پس از مرگ حمزه میرزا در سال ۹۹۴ ه.ق خدابنده تصمیم گرفت دیگر نایب دیوان اعلا انتخاب نکند و بار امور ملکتی را خود به عهده گیرد (۱۲).

۳- اهمیت و نقش وزارت و کارکرد آن در زمان شاه عباس اول

در زمان شاه عباس اول به واسطه‌ی تضعیف موقعیت قزلباش‌ها توسط شاه قدرت نهاد وزارت و وزیر افزایش یافت. تمرکز بیشتر اداره امور کشور، وظیفه دیوانسالاری را که وزیر در رأس آن بود، سنگین‌تر کرد. مقام وزارت در ابتدا تحت الشعاع قدرت قزلباش‌ها قرار داشت. چنانکه اولین وزیر شاه عباس، میرزا، شاه ولی به خواست و حمایت مرشد قلی خان به وزارت رسید. (۱۳) بنابراین شاه برای تثبیت قدرت خود و نهاد وزارت، از همان ابتدا مخالفان را سرکوب کرد.

اقدامات شاه عباس و وزرای باهوشی مانند حاتم بیگ اردوبادی، بر نهادهای عمده‌ی جامعه ایران مثل نهاد وزارت تأثیر عمیقی برجای گذاشت، در دستگاه دیوانی و نیز در ارتش، موازنه تازه و ظریفی میان قزلباش‌های قبیله‌ای و تاجیک‌ها (فارس‌ها) دستگاه‌های دیوانی و نفرات جدید لشکری قفقازی تبار ایجاد نمود. از قدرت قبایل به صورت سازمانی و به شیوه‌های مختلف به نفع قدرت مطلقه سلطنت کاسته شد. (۱) انگلبرت کمپفر، وزیر اعظم را دارای نقش حیاتی برای نظام دولت صفوی می‌داند و نوشت که «تأیید او شرط لازم برای دستیابی هر فرد دیگری به مقام و اعتبار و نفوذ و ثروت است».

(۹). در سال‌های (۱۰۰۶ ه و ۱۵۹۸ م) شاه عباس پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد و در این شهر ادارات و تشکیلات اداری گسترده‌ای به وجود آورد، شاه عباس با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت جدیدش هم بهتر می‌توانست با دشمنان خارجی بجنگد، هم امنیت داخلی را به وجود آورد. موقعیت مرکزی اصفهان وی را قادر می‌ساخت بر امور خلیج فارس کنترل بیشتری داشته باشد. از این پس بسیاری از بازرگانان خارجی وارد ایران شدند که باعث رونق اقتصادی شد. تماس‌های سیاسی و بازرگانی با حاتم بیگ اردوبادی، در زمان حکومت شاه عباس روز به روز بیشتر شد و موجب تقویت روابط تجاری در داخل و خارج، افزایش امنیت و ثروت

کشورگردید. اعتمادالدوله، همه روزه در کشیک‌خانه دولت به بررسی عرایض مردم می‌پرداخت. امرا، ارباب مناصب، مستوفیان، وزیران و سرداران بزرگ نیز برای اجرای احکام و دستورهای اعتمادالدوله که درحقیقت رئیس شورای سلطنت بود، به آنجا می‌آمدند. (۸) در صورتی که در زمان پادشاهی سلیمان و شاه سلطان حسین، این شیوه‌ی دادخواهی به وسیله محمد بیگ برداشته شد؛ اما در زمان وزارت، خلیفه سلطان وزیر اعظم شاه عباس هفته‌ای سه روز در اصفهان می‌نشست و عرض حال مردم را می‌پذیرفت.

۴- «امتیازات» و «آداب» وزارت:

جایگاه بلند وزیر، گرچه دارای استحکام قطعی نبود؛ اما به هر حال کارکردی تثبیت شده داشت و به همین جهت هم «مزایایی» را برای او فراهم می‌ساخت و هم «آدابی» را نسبت به او مرسوم می‌نمود. در این رابطه منابع مختلف در این دوره و نتایج مطالعات محققان به ما کمک می‌کند، تا اطلاعات ارزنده‌ای درباره‌ی جزئیات آن به دست آوریم، جزئیاتی همچون: حقوق و مواجب وزیر، پوشاک و خلعت-ها- تاج و هُاج-جیقه-مواجب و مهمانی دادن وزیر - قلم و دوات جواهرنشان، مهر و توقیع و توشیح، خانه و کاخ وزیر، برنامه‌های کاربردی او- عایدات و رسوم مربوط به وزارت. «وزیر اعظم به هنگام انتصاب، برای مدت تصدی‌اش، قلم و دوات جواهر نشان ویژه را که در خزانه نگهداری می‌شد، دریافت می‌کرد. خلعت بسیار نیز برایش منظور می‌شد و شاید فقط به امرای قزلباش کلاهی پر شکوه (تاج و هُاج) و جیقه و یک طومار اهدا می‌شد (۵) وظیفه وزیر اعظم بود که انتصاب را تأیید و تجویز کند؛ به همه عواید و مخارج از جمله موارد تحت نظر صدر (روحانی ارشد) که به مهر او نیز مهور می‌شد) همچنین اجرای صحیح سیاست‌ها و قوانین و مقررات موجود رسیدگی کند. بی تأیید او هیچ انتصاب یا هزینه‌ای، حتی فرمان شاه، بدون مهر وزیر انجام نمی‌گرفت. در بسیاری موارد وزیر اعظم در مورد انتصاب اصلاً نظر شاه را جویا نمی‌شد (۱۴) او بر همه عوامل اجرایی و اداری حکومت مرکزی و ایالتی تفوق داشت، همه‌ی مذاکرات با کشورهای خارجی را نیز خود صورت می‌داد؛ اما امضای معاملات با او نبود. برای مثال حاتم بیگ اردوبادی و مأموریت او در آوردن فرقه جلالی و خلعت دادن به آن‌ها؛ یا اقدامات رفاهی و عمرانی ساروتقی در گیلان و مازندران در زمان شاه عباس و انعقاد عهدنامه زهاب (قصرشیرین در سال ۱۶۳۹ م / ۱۰۴۹ ه) میان ایران و عثمانی در زمان شاه صفی و امضای آن توسط ساروتقی و شاه صفی انجام گرفت. (۱۵) از نخستین روزهای حکومت صفوی، وزیر اعظم جایگاه ناپایدار مستقل؛ اما نازلی داشت. این نقش اغلب با مقام وکیل که همزمان بالاترین منصب نظامی کشور یعنی امیرالأمرا را هم یدک می‌کشید، همراه بود. (۹). در سال ۱۵۰۹ م / ۹۱۵ ه ق وزیر اعظم اجازه یافت که مهر خود را پای فرمان بزند. (۱۶)

از زمان شاه عباس، دیگر وکیلی تعیین نشد و وزیر اعظم نقش کاملاً مستقلی یافت. (مرشدقلی خان آخرین وکیل بود) (۲) شاه عباس، مقام مجلس‌نویسی (دبیر شورای سلطنتی) را تقویت کرد تا اختیارات وزیر اعظم کاهش یابد و هیچ یک از مقامات پایگاه قدرت مستقیمی پیدا نکرد. اما بعد از او وزیر اعظم تفوق بی‌سابقه‌ای یافت و این روند با

صفوی در فروردین ۱۰۰۰ ق که خواجه لطف‌الله شیرازی را از وزارت برکنار کرد، وی را به وزارت خود برگزید و حاتم بیگ تا ۱۰۱۹ ق که در پای دژ دمدم درگذشت، وزیر اعظم شاه عباس بوده است. وی وزیری کاردان، درستکار و فداکار و رجلی دانشمند و ادب‌پرور بود و پادشاه صفوی به او علاقه‌ی فراوان داشت. خود با تخلص «حاتم» شعر می‌سرود. در سالهایی که وزارت شاه عباس را داشت در خدمت شیخ بهایی به فراگیری اسطرلاب می‌پرداخت. شیخ کتاب التحفۃ الحاتمیه را که اثری به فارسی در اسطرلاب است، به نام او نوشته است. در باره وی نوشتند: در واقع در این دولت عظمی وزیری که جامعه جمیع اسباب قابلیت و استعداد باشد، مثل او نبوده. طبع وقادش در فنون شعر از غزل و رباعی و قصیده و تواریخ و بدایع آن ماهر و بی‌نظیر بود و... و هرگز به سنن پیشینیان به گرفتن ارباب تحمل و به دست آوردن مال جریمه مایل نبود و به جز خیرخواهی عبادالله به چیزی راغب نبود و فطانت و کیاست و جودت فهم او به مرتبه‌ای بود که از هر علم که سخن در میان آمدی، بی‌دخل موجه از خود راضی نمی‌شد و به نکات و عبارات نیکو بیان می‌نمود و در انشاء به نوعی بود که مدعیان مشکله‌ی طولانی به اقصر عبارات مصنوعه‌ی مفیده به زبان ترکی و عربی و فارسی بی‌تأمل به اندک زمان قلم‌تقریرش به حیز تحریر در می‌آورد.» (۲، ۱۸، ۱۹) علاقه‌ی شاه عباس به حاتم بیگ چندان بود که چون وزیر درگذشت شاه صفوی پسر او طالب خان را به وزارت برداشت و طالب خان مدت ده سال وزارت شاه عباس را داشته است.

۵-۱- اقدامات حاتم بیگ اردوبادی در عرصه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی

الف- مأموریت‌های، نظامی و سیاسی حاتم بیگ اردوبادی

۱) لشکرکشی به خوزستان به سرکردگی اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی

حاکم ولایت خوزستان و شهرهای دزفول، شوشتر و هویزه، شخصی به نام «سید مبارک» بود، چون طوایف متعددی از اعراب و لرها و بختیاری‌ها تابع او بودند، ادعای خودسری و استقلال کرد. بنابراین اعتمادالدوله و فرهاد خان از قزوین برای سرکوب سید مبارک به سوی خوزستان حرکت کردند و از راه لرستان به خرم‌آباد رسیدند. حاکم لرستان شخصی به نام «شاهوردی خان» بود از ترس به استقبال اعتمادالدوله آمد و اظهار بندگی کرد و اعتمادالدوله او را عفو کرد و بعد برای زیارت یکی از بزرگان آن دیار رفت و احترام گذاشت و چون شاهوردی حاکم لرستان قسم خورده بود که خیانت نمی‌کند، او را مجدداً در حاکم آن دیار ابقا کرد. مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، در این مورد می‌نویسد: «چون اعتمادالدوله و فرهاد خان از خدمت اشرف جدا شده، از راه لرستان روانه مقصد گشتند و به خرم‌آباد رسیدند، شاهوردی خان که در کمال خوف و بیم در حدود بی‌سروسامان می‌گشت، کسان معتمد به خدمت ایشان و امراء عظام فرستاده اظهار غلامی و بندگی درگاه شاهی و ندامت و پشیمانی از اعمال سابق نموده، دست در دامن عجز و بیچارگی آویخت و به وساطت ایشان... و اطمینان خاطر او فرهادخان و اعتمادالدوله با معذوره جدید به مزار یکی از اکابر اهل الله... و اظهار غلامی

افزایش اهمیت حوزه سلطنت به همراه عقب نشینی تدریجی شاه از قانون سیاست توأم شد.

در قرن هفدهم، وزیر اعظم نقش بسیار پیچیده و مبهمی، در شبکه‌ی جدید قدرت پیدا کرد؛ نه صرفاً مقامی تشریفاتی در دربار رو به زوال بود (۴) و نه دُم محض دولت سایه‌ای که اندرونی کاخ شکل می‌گرفت. روز به روز او فردی شد که شاه «از چشم او» جهان را می‌دید (۹) با آنکه معمولاً وزیر کاخی پرتحمل و ملازمانی مسلح داشت؛ اما با این وجود وی قابل دسترس برای همه بود. و جمعیت در محکمه‌اش برای پیدا کردن کار و مقام، ردُ مظالم و یا حمایت‌های دیگر موج می‌زد. وزیر علاوه بر دریافت حقوق منظم، از مزایایی همچون «مصادرات» و «جرائم» و رشوه‌ها هم بهره می‌جست. همواره در باره وزیر «آدابی نیز واجب المراءات» بوده است که از حوصله این سطور خارج می‌باشد. (۱۷)

نقش صدراعظم در شورای سلطنتی وزیراعظم یا وزیر شورای سلطنتی یا دیوان اعلان نهاد اداری ناظر برای اداره‌ی کشور در مقام شاخه‌ی اصلی اجرایی حکومت بود. به علاوه یک انجمن داخلی یا سُرّی کوچک‌تر، (جانقی) نیز وجود داشت که عضویتش منحصر به مقامات عالی دولتی بود. ریاست هر دو انجمن را شاه بر عهده داشت. (۱۱) جلسات شورای سلطنتی مرتب تشکیل می‌شد و اعضای آن بیشتر از اعضای جانقی بود، در هر دو مورد اعضا فقط رأی مشورتی داشتند نه تعیین‌کننده، جلسات شورای جانقی و شورای سلطنتی (جانقی، دیوان) به گفته‌ی روه‌ر بوزن: در زمانی تشکیل می‌شد که شاه به علت صغر سن قادر نبود امور کشور را به عهده گیرد. مثلاً در ارزنجان پس از تشکیل شورا شاه اسماعیل، تصمیم گرفت به شیروان حمله کند. یا وقتی طهماسب هنوز کوچک بود، او نیز با امرا مشورت می‌کرد. یا به نوشته‌ی دو الساندرو ونیزی «شورا در واقع یک هیئت محسوب می‌شد که شاه تنها بر آن ریاست می‌کرد.» (در سال ۱۶۰۸ م) متشکل از الله‌وردی خان، حاتم بیگ اردوبادی وزیر اعظم، قورچی باشی و شخص گمنامی که ناظم و محافظش بود و «مجلس نویس» که او را وزیر چپ می‌نامیدند، زیرا در سمت چپ وزیر اعظم می‌نشست و وزیر اعظم در سمت راست شاه می‌نشست. (۱۱) مجلس نویس همچنین معاون وزیراعظم بود، زیرا درغیاب او وظایفش را انجام می‌داد و موظف بود. شورای خصوصی را از اوضاع کشور باخبر سازد. بدین منظور وقایع نویسان ایالات به او گزارش می‌دادند. (۵)

۵- وزارت حاتم بیگ اردوبادی

حاتم بیگ اردوبادی (م ۱۰۱۹ ق) پسر ملک بهرام، ملقب به اعتمادالدوله، دولتمرد ایرانی. از نوادگان خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق). پدرش در پادشاهی شاه طهماسب یکم (۹۳۰-۹۸۴ ق) داروغه‌ی روستای اردوباد در شمال رودخانه‌ی ارس بود. حاتم بیگ در آغاز کار بیش از ده سال وزارت ولی‌خان افشار و پسرش بیگناش خان، ولایتداران کرمان را داشت. پس از آن به خدمت شاه عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) پیوست و شش ماه عهده‌دار سمت مستوفی‌الممالک بود. کفایت و کاردانی او سبب گردید که پادشاه

ایالت آن ولایت عزل نموده و او را با چند نفر از اتباع که دغدغه خلاف و طغیان بود گیرانیده به موکلان سپردند ... (۲، ۲۱) و بسیاری از رؤسای قبایل و اعظام طوایف الواریه را نیز تأدیب و به شیراز تبعید کرد. (۲۲)

۳) لشکرکشی به هرات به سرکردگی اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی و شکست ازبک و انهدام آن‌ها

حاتم بیگ اردوبادی اعتمادالدوله، به علت هوش و استعداد و نبوغ نظامی و تجارب زیادی که در دوره وزارت کسب کرده بود، در بسیاری از لشکرکشی‌ها همراه سپاه بود و با تشویق فرماندهان و امراء و با دادن اعطایای برای قدردانی از پیروزی‌هایشان، سپاهیان را برای تهاجم بیشتر ترغیب و تحریض می‌کرد. در تصدیق این مطلب بسیاری از منابع به ویژه تاریخ عالم آرای عباسی می‌نویسد: «حضرت اعلی شاهی ظل‌اللهی به فیروزی و اقبال به کاروانسرای پریان سواد هرات رسیده، به شکرانه این مواهب علیه که از اعطای ایزدی قرین حال گشت ... در این معرکه از عساکر منصوره کسی که نام و نشانی داشته باشند. به غیر از ولی بیگ یوزباشی استاجلو و قاسم بیگ جلودار شاملو ضایع نشد و عدد گشتگان به صد نفر رسد، اردوی آغرق که با اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی وزیر و بقیه‌ی لشکر متعاقب می‌آمدندی ... مژده فتح و پیروزی رسانیده‌اند.» (۲)

حاتم بیگ ضمن این که در شغل وزارت بسیار باهوش بود در زمینه‌ی سیاسی و نظامی مهارت فوق‌العاده داشت و در نبردهای متعددی همراه شاه عباس بود، در سال ۱۰۰۶ ه ق در جنگ ایران و ازبکان، در سال ۱۰۰۷ ه ق در فتح خراسان و جنگ با نور محمد خان ازبک، در سال ۱۰۰۸ ه ق در جریان تسخیر قلعه ابیورد و در سال ۱۰۰۹ ه ق در حمله به قلعه ابیورد و مرو شاه جهان و گرفتن نور محمد خان ازبک، در سال ۱۰۱۳ ه ق درگیری میان ایران و عثمانی، حاتم بیگ، به عنوان نماینده ایران رفت تا این که در سال ۱۰۱۹ ه ق در قلعه دمدّم در نزدیکی سلماس وفات یافت.

۴) خاموش کردن فتنه عظیم میان جلالیان

«روز ششم مجلس ضیافت عام منعقد گشت و قرار شد که سوای پاشا و سرداران بلوک باشیان از هر یکصد نفر، بیست نفر را خلعت دهند، چنانچه از ده هزار کس مخلع کردند. خلعت محمد پاشا از قبای زربفت طلا بافت و بالاپوش مخمل زربفت و مندیل زرد چهار زرعی طلا بافت و جیقه مرصّع و اسب اعلی و زین به مبلغ سی هزار تومان سرانجام یافته بود.» (۲) طایفه جلالی بعد از ده روز تفرغ و گشت و گذار، و مهمان‌نوازی بسیار خوبی که از طرف حاتم بیگ شده بود، یک روز در باغی به نام «باغ تاج آباد» مجلس عالی ترتیب داده بود و به خوشگذرانی و به می‌خواری پرداختند. حالت مستی به آن‌ها دست داده بود، این بدمستی باعث شد که گروهی از آن طایفه، گروه دیگر را مسخره کنند و سپس اختلاف به حدی شد که هر طایفه شمشیرها را برداشتند و نزدیک بود به خونریزی تبدیل شود؛ که یکباره حاتم بیگ اردوبادی وزیر اعظم وارد شد و با تهدید و عتاب و حتی چوب‌کاری، فتنه‌ی عظیم را خاموش کرد. در این مورد مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، می‌نویسد: «...از هر طرف

بندگان اعلی شاهی نموده و قسم مغلظه یاد کرد که اگر مرحمت شاهی رقم عفو بر جدیده اعصیان این غلام کشد مدت‌العمر از جاده خدمتکاری عدول ننماید.» و مؤلف کتاب روضه الصفای ناصری در مورد چگونگی لشکرکشی اعتمادالدوله حاتم بیگ و فرهاد خان به خوزستان می‌نویسد: «اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی و فرهاد خان روملو به انتظام عراق و فارس مأمور شدند... و اردوبادی به جانب شوشتر حرکت کرد، سید مبارک عرب دزفولی که از امرای طایفه قزلباشیه افشاریه آن ولایت رعایت و حمایت می‌کرد، از خبر قرب وصول ضیول پادشاهی از پای قلعه سلاسل کوچ کرده به هویزه بازگشت و جمعی که در دزفول بودند، بدو رسیدند، عساکر منصوره به پای قلعه شوشتر رسیدند و حکومت آنجا حسب‌الفرمان پادشاهی به امام قلیخان شاملو مفوض شد...» مؤلف خلد برین در این مورد می‌نویسد: «نبروی دولت قاهره به سلامت از آن کتل عبور نموده قدم به ولایت خوزستان و عربستان نهادند، سید مبارک چون آوازه لشکر قزلباش شنید، تزلزل به نسیان ثبات و قراولش راه یافته جمعی که دزفول بودند بعد از مشاهده طلیعه لشکر قزلباش قرار نموده‌اند بدو پیوستند و چون عساکر منصوره قریب شوشتر رسیدند. (۲۰) در سال ۱۰۰۲ قمری، زمانی که حاکم هویزه (سید مبارک عرب از مشعشیان خوزستان) شوشتر را محاصره کرده بود، حاتم بیگ و فرهاد خان و چند تن از امراء مأمور دفع این بلوا شدند. سید مبارک که تاب مقاومت در خود نمی‌دید، به طرف هویزه بازگشت؛ اما در راه با سپاه شوشتر روبه‌رو شد و فردی را نزد حاتم بیگ فرستاد تا شفاعت او را نزد شاه بکند. حاتم بیگ اردوبادی با درایت و قدرت این شورش را خاموش کرد و حاکمان لرستان و هویزه بعد از اظهار ندامت و پشیمانی مورد لطف و بخشش قرار گرفت. در خوزستان حاتم بیگ مورد سوء قصد قرار گرفت که با زیرکی جان خود را نجات داد. (۱۹)

۲) لشکرکشی به کهگیلویه و سرکوب طوایف افشار

حسن خان حاکم کهگیلویه، با قبایل زیادی از جمله افشارها و لره‌های دشمن زیاری سر به شورش زدند و در آن دیار به هرج و مرج و راهزنی پرداختند. خبر این شورش به قزوین رسید. طایفه‌ی دشمن زیاری سال‌ها بود که موجبات بی‌نظمی و راهزنی و اختلافات محلی و منطقه‌ای به وجود آورده، نگرانی‌های زیادی برای حاکمان آنجا به وجود می‌آوردند. لذا شاه عباس بهترین کسی را که لیاقت و شایستگی سرکوب آن‌ها را داشت، اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی تشخیص و برای این منظور انتخاب کرد. لذا بعد از سرکوبی و استطاعت خوزستان و لرستان، متوجه کهگیلویه و بویراحمد شد که مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی که یکی از منابع دست اول و معتبر این دوره است، درباره این لشکرکشی می‌نویسد: «فرهاد خان و اعتمادالدوله با جمعی از امراء و قورچیان و ملازمان درگاه روانه کهگیلویه گشته، چون بدانجا رسیدند و حسن خان حاکم کهگیلویه و طوایف افشار، به استقبال مبادرت نموده به عزّ ملاقات امرا فایز گشتند. حسن خان را که در ایام هرج و مرج به تقلب بدان ولایت یافته بود و به خودسری برآمده بود و در زمان جلوس همایون نیز بی‌اندامی‌ها از او سر زده، اطاعت شایسته به تقدیم نمی‌رسانیم از

جمعی به حمایت برخاسته؛ رفته‌رفته در یک لمحہ کل آن طایفه دو گروه گشته مکمل و مسلح شمشیرها آخته، به یک دیگر آمیختند و نزدیک به آن شد که فتنه عظیم حادث گشته و از طرفین خون‌ها ریخته شود. اعتمادالدوله فی‌الفور متهوراً با چند تن از ملازمان وارد شد و غائله را خاموش کرد.» (۲)

د) علت پذیرش جلالیان از طرف دولت صفوی: ورود حدود ده هزار نفر پیاده‌تفنگچی و سواری یراقدار به عنوان جلالی به ایران و پذیرش و استقبال گرم و بی‌نظیری که از آنان در تبریز به عمل آمد و همچنین ملاقات رؤسای جلالی با شاه در اصفهان، این سؤال اساسی را مطرح می‌سازد که علت یا علل پذیرش جلالیان از سوی دولت صفویه چه بود؟ و صفویان چه اهدافی از ورود آنان به قلمرو خود تعقیب می‌کردند؟ آن طوری که از منابع و مقالات تاریخی برمی‌آید، شاه عباس سه هدف مهم در سر داشت:

۱) استفاده سیاسی و نظامی از ورود جلالیان به خصوص در دوره سلطان محمد سوم و استفاده از اختلافات نینچری‌ها و عناصر ترکمن و پذیرش جلالیان پیش از این که یک امر اتفاقی و ساده باشد، کاری دقیق و سازماندهی شده از طرف پادشاه صفوی بوده است.

۲) هدف دوم شاه عباس که از این مسئله دنبال می‌کرد، استفاده از آنان در تشکیلات ایلی جدید بود و شکل‌گیری نیروی جدید ایلی «شاهسون» این نظریه از نظر (جان رید) مورد تأیید قرار گرفته شد، آنجا که می‌گوید: «گروه جدید شاهسون در حکومت شاه عباس اول، در مناطق شمالی آذربایجان، از بقایای شکست خورده ایل اینانلو و بیگدل لو، تالش و تکلوش شکل گرفت. تشکیل این گروه جدید که بیشتر به حکومت مرکزی وابسته بود شبه کودتایی علیه فرزندان قزلباش‌های قدیمی بود، زیرا چند گروه قزلباش مستقیماً تحت کنترل افراد ناشناخته قرار گرفتند. افسانه‌های ایلی مربوط به شاهسون بطریقی به بیان‌کننده سرگذشت تعداد زیادی از پناهندگان جلالی است که در ایران ساکن شدند.

۳) سومین هدف شاه عباس استفاده از جلالیان در سرکوب امرای کردستان بود: اما قبل از هر اقدامی، همان طوری که در عالم آرای عباسی اشاره شده، مسئله اسکان جلالی‌ها در اولویت قرار داشت و لذا ارومیه به عنوان محل استقرار تعداد زیادی از آن‌ها معین گردید. امیرخان برادوست حاکم ارومیه و رئیس قبیله کرد برادوست به خاطر تهدید منافع خود، از آن دستور سرپیچی کرد و حاضر به سکونت آن‌ها در ارومیه نگردید. (۴) در این شرایط بود که دولت عثمانی، متوجه خطر یاغیان جلالی و سوء استفاده دولت صفویه از آن‌ها گردید. اعلان سیاست جدید در مورد جلالیان و استمالت از آن‌ها موجب مراجعت دسته‌جاتی از آن‌ها گردید. جلالیان در آناتولی گروه‌های متعددی بودند که تنها بخشی از آن‌ها به ایران آمدند. در باره تعداد آن‌ها اسکندر بیگ منشی می‌گوید: «بعد از آن کاتبانان جماعت را طلب کردند، که تفصیل جنود جلالی را در قلم آورند که فراخور حال مایحتاج سرانجام یابد. سوای پیش‌آمدگان سیزده هزار و ششصد پنچ نفر قلم آمد. لشکر کارآمدنی آن جماعت از پیاده‌تفنگچی و سواران یراقدار بی‌زیاده و نقصان ده هزار نفر بودند بقیه اغلانی و خدمتکاران بودند.» (۲)

۵- انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان یکی از اقدامات مهم که در زمان شاه عباس اول صورت گرفت، انتقال پایتخت از شهر قزوین (دوران شاه طهماسب) به شهر اصفهان در سال ۱۰۰۶ ه ق / ۱۵۹۸ م بود. در مورد علت این کار مورخان دلایل زیادی را مطرح می‌کنند. به علت نزدیک شدن سال ۱۰۰۰ ه ق و احتمال پیدایش قرآن و انقلاب عالم، شاه عباس به هدایت وزیر خود حاتم بیگ اردوبادی به فکر تغییر پایتخت افتاد. او در سال ۹۹۹ ه ق حاتم بیگ اردوبادی را که تازه وزیر اعظم شده بود، برای بررسی اوضاع جغرافیایی و موقعیت اصفهان برای این که آیا شرایط پایتختی را دارد، فرستاد و سپس شاه عباس با هیأتی وارد اصفهان شد و برای اینکه کارش را با کلام الهی شروع کند، قرآن و آینه به اصفهان فرستاد و خود در ماه‌های آخر سال ۹۹۹ ه ق (۱۵۹۰ م) به اصفهان منتقل شد و در واقع قرآن را شکست؛ اما مؤلف (۲۲)، علت را چیز دیگری بیان می‌کند (شاید یکی از عوامل این تغییر، سیل معروف قزوین بود که سال‌ها قبل از آن نصف شهر را ویران کرد که در نوروز سال ۹۶۵ (حدود سی سال قبل از این واقعه) سیل عظیمی از کوهستان قزوین جاری شد و بسیاری از خانه‌ها و منازل و تعداد زیادی از مردم از بین رفتند و بی‌اغراق، نیمه آن شهر خراب و ویران گردید) (۲۲) و طبعاً شهر قزوین دیگر آمادگی برای پایتخت بودن و پذیرایی از سپاهیان و از امرا را نداشت، به طوری که مؤلف تاریخ روابط خارجی ایران، درباره‌ی یکی از دلایل نزدیکی به منطقه غرب و کشور عثمانی - که خطراتی برای قزوین داشت - چنین می‌نویسد: (چون شاه عباس می‌خواست جنگ خود را با عثمانی‌ها از سر گیرد، از قزوین که فاصله چندانی با خط جبهه نداشت، به تهیه‌ی مقدمات جنگ پرداخت. لذا پایتخت به اصفهان منتقل کرد (۱۵). البته به عقیده باستانی پاریزی، علت این بوده است که شاه عباس، با اینکه خودش ترکی زبان حرف می‌زد، به این نتیجه رسید، قطعاً خود را از حیظه نفوذ و استیلای ترکان قزلباش نجات دهد و برای ابتکار می‌بایست شهری را انتخاب کند که در مرکز ایران و دور از تسلط ترکان و نزدیک به فارسیان باشد. (۲۳)

راجرسیوری، موقعیت جغرافیایی و طبیعی شهر اصفهان در مرکز امپراتوری صفویه، که در آن زمان از گرجستان تا افغانستان کشیده شده بود می‌داند. شاه عباس اول با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت جدیدش، بلافاصله عملیات علیه ازبکان در مرز شمال شرق را آسان‌تر کرد. (۴، ۲۳)

چون «دارالسلطنه قزوین به علت قلت آب توقف شاه و سپاه را برنمی‌تافت، شاه عباس به اصفهان رفته و مقرر کرد که عمارت عالی و بساتین باصفا... انداخته.» (۲۲) در مورد علت و هدف توجه شاه عباس و وزیرش حاتم بیگ اردوبادی به تجار ارمنی، یکی به کار گرفتن طبیعت ساعی و مقصد و تخصص تجاری بازرگانان ارمنی، علاوه بر این، موقعیت مرکزی تر اصفهان، وی را قادر ساخت بر امور خلیج فارس کنترل بیشتری اعمال کند. که با توجه به افزایش بسیار زیاد بازرگانی و فعالیت‌های دیپلماتیک در آن ناحیه طی سلطنت وی، مسئله مهمی محسوب می‌شد (۴)

ب- اقدامات مهم اقتصادی و اجتماعی حاتم بیگ اردوبادی در کسوت وزارت

مورخان اکثر اقدامات مهم و اساسی را که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در این دوره صورت گرفت، به پادشاهان نسبت می‌دادند. شاردن و کروسینکی می‌نویسند: «شاید در هیچ نقطه‌ی جهان نتوان پادشاهی مثل شاه عباس و جانشینانش یافت تا بدین پایه بر جان و مال اتباع خود تسلط داشته باشند. به نظر نگارنده اقدامات و کارهای وزیران و ارکان قاطبه دولت در این زمان تحت الشعاع قدرت پادشاهان قرار گرفته است. لذا یکی از سفرهای پر برکت و با ارزش شاه عباس و وزیر اعظم او حاتم بیگ اردوبادی به خراسان است. به قول مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی: «در این سفر «خیر اثر» نسبت به عموم رعایا و زیردستان عراق سمت ظهور یافت و آن است که تا موازی یکصد هزار تومان عراقی به شکرانه عطایای الهی که قرین حال خیر مأل گشته بود اکثر بقیه همه ساله به رعایا و عجز و تخفیف و تصدیق فرمودند.» (۲) «وجود فایض الوجودش رفاه حال عالمیان و ایرانیان گردید و در عرض وزارت خدمات پسندیده و کارهای شگرف در راه دولت ابدی‌یونند و اجرای عدالت و رفاه حال عموم منصّه ظهور رسانید» (۲۲) سفر مهم و مؤثر حاتم بیگ اردوبادی برای مردم آن دیار به حدی بود که اکثر منابع در مورد آن مطالبی را ارائه کرده‌اند. اثرات این سفر به شرح ذیل است:

اول: وجوه «چوپان بیگی» است، که از شماره گوسفند بازیافت می‌شد و قریب بیست هزار تومان عراقی هرساله از آن وجوه به وصول می‌پیوست؛ چون از ابتدا قنوت خراسان اعلی یومنا هذا اهل خراسان به مال و جان امداد عساکر نفرت نشان به خراسانیان و هر طبقه کرده و تعب و تشویش بسیار کشیده بودند. حضرت اعلی در ازاء آن نیکو وجوه چوپانی را به تخفیف مقرر داشته تصدیق فرمودند که من بعد یک دینار بدین علت از احدی بازیافت نمی‌شود. دولت صفویه برای اداره امور، از کشاورزان و دامداران مالیات می‌گرفت. دامدارن مبلغی مالیات تحت عنوان (چوپان بیگی) می‌پرداختند، شاه عباس پس از پیروزی بر ازبکان دستور بخشش مالیات گله را داد. (۴)

دوم: تخفیف دیناری پنج دینار عمل کرد حکام است که به مرور ایام در عراق مأمور شده بود، که اصل مال نقدی را با منافع طیور داری و داروغگی یک پنج از رعایا می‌گرفتند. چون خلاف قانون قدیم و دستور عمل شاه جنت مکان بازیافت نموده، رسم محدث که مأمور ساخته بودند منظور ندارند و آن وجه زیاد پنجاه شصد هزار تومان می‌شود.

سوم: تخفیف مال منال یک ساله کل اصفهان بود که قریب بیست هزار تومان می‌شد. در ازای خدمات عظیمی و نیکو بندگی‌ها و رعیت پروری و نهایت شفقت و مرحمت گستره به ظهور آمد. امید که ذات خجسته صفات این پادشاه بالاجاه و تأیید یافته درگاه اله از آنات (آفات) و آهات مصون بوده پرتو انوار معدلتش بر مفارق عجز زیردستان تابنده و پاینده باد. (۲) حاتم بیگ اردو بادی تخفیف وجوه چوپان بیگی و تخفیف مالیاتی در خراسان که سالها بود به علت تهاجمات و غارت ازبکان در شرق کشور، مردم آن دیار دچار مشکلات زیادی شدند. با این بخشش آن‌ها را خوشحال کرد که با

حاتم بیگ حدوداً ۲۰ سال به عنوان یکی از بزرگ‌ترین وزیران شاه عباس بود. او وزیری باراده، درستکار، دادگر و با قابلیت و مورد اعتماد شاه عباس بود. مهم‌ترین اقدامات او در دوران وزارت عبارتند از:

۱- سر وسامان دادن بودجه کشور

حاتم بیگ زمانی که در سمت مستوفی الممالک بود (در سال ۹۹۶ ه ق) برای سر وسامان دادن بودجه کشور نموداری از درآمد و مخارج مملکت (نسخه تشخیص جمع و خرج ممالک محروسه) طرح ریزی کرد. حاتم بیگ مورد توجه نخستین خارجی‌ها قرار گرفت، پدر پل سیمون کشیش کرملی در سال ۱۰۱۷/۱۶۰۸ ق، در شرحی به رم، تعجبش را از آسانی و روال آرام رسیدگی به امور دشواری که بر عهده حاتم بیگ اردوبادی بود اظهار می‌نماید کشیش شرح، می‌دهد که چطور حاتم بیگ اردو بادی «در قبل از ظهر روزی دویست عریضه به وی داده می‌شود و بعد از شش یا هفت ساعت بررسی و شنیدن صحبت‌های مردم، آنچنان با فروتنی از محل خارج می‌گردد که انگار از اسب سواری در صحرا برمی‌گردد» (۱۹).

۲- برانداختن رسم مصادره و جریمه

حاتم بیگ در ایام وزارت وجوه مبتدعه و رسوم مذبوممه پیشینیان را کنار نهاد و از اخذ جریمه مردم گریزان بود. (۸) سرآنتونی شرلی که حاتم بیگ را چند سال پیش از این دیده بود، وی را «انسانی متفکر، مسلط بر تمامی امور و کاردان» معرفی می‌کند و اما سپس بیان می‌کند این انسان فقط دست نشانده شاه بود. و شاه عباس در تمامی مملکت خود «افرادی بر سرکار آورده که کاملاً به آن‌ها اعتماد دارد، سرنوشت آنها فقط به وی بستگی دارد، کاملاً تحت تسلط وی هستند و می‌نویسد حاتم بیگ افزون بر مسئولیت‌های دیوانی که به عنوان وزیر دارا بود، همچنین عامل مؤثری در آرام نگه داشتن کشور در جایگاه فرمانده نظامی به حساب می‌آمد» (۲۴)

۳- کاتب نامه‌های شاه عباس

از آنچه در منابع و متون درباره حاتم بیگ آورده‌اند، و با توجه به مکتوبات سیاسی برمی‌آید، وی در انشاء و نامه نگاری مهارت داشته و به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی مسلط بود. بسیاری از نامه‌های شاه عباس به سفیران و شاهان اروپایی به انشاء حاتم بیگ بود. همچنین ذکر شد که ذوقی سلیم و طبعی روان در شعر داشت و در سال ۱۰۱۷ قمری که با جلالیان در اصفهان به حضور شاه رسید، در این باره سه ماده تاریخ سرود. دو ماده به فارسی و یکی به ترکی. حاتم بیگ ممدوح میرزا مشرقی بود. در اعیان الشیعه آمده است: «وی از شاگردان بهاء الدین عاملی، شیخ الاسلام اصفهان (در سال ۱۰۳۱ ه ق) چنانکه هیچ به نام او «توفحه الحاتمیه» از اسم حاتم بیگ را در اسطرلاب به زبان فارسی نگاشت.

۴- سفر به خراسان و اعطای یکصد هزار تومان به مردم در بیان سفر شاه عباس به همراهی وزیر اعظم خود حاتم بیگ اردوبادی به خراسان و نتایج این سفر: با توجه به قدرت نامحدود و بیش از حد پادشاهان در عصر صفوی (به ویژه شاه عباس اول)،

سروسامان دادن بودجه کشور، کنار نهادن وجوه مبتدعه و رسوم مذمومه پیشینیان و برانداختن رسم مصادره و جریمه، انشا و نامه-نگاری‌های نامه‌های شاه عباس به سفیران و شاهان اروپایی، همراهی شاه عباس در نبردهای متعدد، تغییر پایتخت به اصفهان و توجه به تجار ارمنی، ایفا نمود. شاه عباس با تعادل ظریفی که میان عناصر مختلف قزلباش، ایرانیان و قفقازی‌ها به وجود آمد تمام مخالفان داخلی را به کمک حاتم بیگ اردوبادی سرکوب کرد، و نهاد وزارت را تثبیت و تحکیم نمود. این وزیر با درایت و شایسته با اقدامات خود موجبات رشد و شکوفایی عصر صفوی را فراهم کرد.

References

1. Foran, Jan (1998), *Fragile Resistance, (History of Developments in Iran from 1500 AD to the Islamic Revolution, translated by Ahmad Taddin, Tehran, Rasa Cultural Services*
2. Eskandarbek, Turkman (1998), *History of Abbasid Scholars, Mohammad Ismail Rezvani, Tehran: Book World Fourth Edition*
3. Marashi, Safavid, Mirza (1362), *Collection of Chronicles, by Abbas Iqbal Ashtiani, Tehran, Tahoori Publications, Second Edition*
4. Sivari, Roger, on the Safavids, translated by Ramadan Ali Rouh Elahi, Tehran, Markaz Publishing, 2001
5. Minorsky, Vladimir (2008), *Tazkereh al-Muluk, translated by Massoud Rajabnia, Tehran: Amirkabir Publications*
6. Romulus, Hassan Beg. (1357) *Ahsan Al-Tawarikh, edited by Abdolhosseini Navai, Tehran: Babak Publications*
7. Chardin, Jean (1995a), *Travelogue, translated by Iqbal Yaghmaei, Tehran: Tousan Publications, first edition*
8. Philosophical, Nasrollah (1375), *The Life of Shah Abbas I, Tehran: Scientific and Cultural Publications, Sixth Edition*
9. Matthew, Rudi (2014), *Iran in Crisis, translated by Hassan Afshar, Tehran, Markaz Publishing, Second Edition*
10. Abdi Bey (Shirazi) Navidi (1361), *Takme al-Akhbar, edited by Abdolhossein Navai, Bija: Bina*

انگیزه‌های بیشتر و امیدوار به زندگی در مقابل بیگانگان استقامت کنند.

سرانجام حاتم بیگ اردوبادی:

این وزیر شایسته در سال ۱۰۱۹ ه ق در قلاع پنج گانه دُمُد، قبل از فتح قلعه، به علت سکنه قلبی فوت کرد (بالاخره به تدابیر بسیار برآن حصاربانوآن حصار استیلا یافتن و قبل از تسخیر قلعه دُمُد اعتمادالدوله به فجاء درگذشت و محمد بیگ بیگدلی به سرداری معین گردید) (۲۲)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، نتایج زیر حاصل شد: قبل از پادشاهی شاه عباس اول، نهاد وزارت به علت مداخلات و قدرت بیش از حد قزلباش‌ها و تهاجمات بیگانگان (عثمانی و ازبکان) در غرب و شرق، کشور اقتدار لازم را نداشت. ولی شاه عباس بعد از سرکوبی قزلباش‌ها و استفاده از نیروی "سوم" و انتخاب وزیر برجسته اش حاتم بیگ اردوبادی، توانست نهاد وزارت را تثبیت و مقتدر نماید. با انتخاب وزرای مهمی مانند خلیفه‌السلطان و میرزا تقی (سارو تقی) ... تشکیلات دیوانی و نهاد وزارت را سروسامان داد و با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت و احداث ساختمان‌ها و تشکیلات دیوانی و ایجاد تمرکز نهاد وزارت را تحکیم بخشید. بنابراین حاتم بیگ باهوش و صلابت ذاتی و شخصیت ذاتی خود در طول وزارت توانست در ارتش، توازن قدرت میان قزلباش‌های قبیله ای و تاجیک‌ها در دولت به وجود آورد، به نحوی که تجربه ی ارزشمندی برای وزیران قدرت مندی مانند محمد بیگ و شیخ علی خان زنگنه گردید. ولی بعد از شاه عباس اول خصوصاً در اواخر حکومت صفویه با مداخلات رقبای نظامی و زنان اندرونی کاخ، به ویژه خواجه سرایان قدرتمندی مانند حاجی یوسف آقا ایشک آغاسی، مهرهایی مانند آغا کافور و آغا کمال که در زمان شاه سلیمان توانستند یک مجلس مشورتی داخلی تشکیل دهند که مجلس شورای سلطنت را تحت الشعاع قرار دهد. این مجلس که متشکل از «ملکه مادر، خواجهگان ارشد و زنان سوگلی با مداخله بعضی از رقبای نظامی و حتی مذهبی» که در اواخر صفویه تعدادشان بسیار زیاد شد و زنه تعادل سنگینی در برابر وزیر اعظم و نهاد وزارت شدند که هر تصمیمی که اعتمادالدوله و شورای سلطنت می‌گرفتند، خواجه‌ها و مجلس مشورتی اندونی همه آن‌ها را باطل و منسوخ می‌کرد. در نتیجه یکی از دلایل سقوط تدریجی در دولت صفویه ضعف نهاد وزارت و وزیر اعظم بعد از شاه عباس دوم (به ویژه در زمان شاه سلیمان و شاه سلطان حسین) صفوی بود. در زمان شاه عباس اول به واسطه تضعیف موقعیت قزلباش‌ها توسط شاه، قدرت وزیر افزایش یافت، اما با توجه به قدرت شاه عباس اول و در دست داشتن انسجام امور، وزرا قدرت چندانی برای ابراز نداشتند. در دوران سلطنت شاه عباس اول هفت وزیر بر سرکار آمدند که در آن میان حاتم بیگ اردوبادی بیشترین دوران وزارت را سپری کرد و نقش‌های مختلفی از جمله: طرح-ریزی نسخه تشخیص جمع و خرج ممالک محروسه در جهت

23. Bastani, Parizi (1983), *Politics and Economics of the Safavid Era*, Tehran: Safi Alisha
24. Blue, David (2011), *Shah Abbas: The Hard-hearted King Who Became a Legend*, translated by Shahrbanoo, Saremi, Tehran, Phoenix Publications
11. Flora, Willem (2008), *The Divan and the Army in the Safavid Era*, translated by Kazem Firoozmand, Tehran, Ad
12. Qomi Qazi Ahmad Ibn Sharafat al-Din al-Husseini (1363), *Summary of Chronicles*, edited by Ehsan Ishraqi, University of Tehran Press
13. Shamloo, Vali Gholi (1371), *Al-Khaqani Stories*, Seyed Hassan Sadat Naseri, Tehran: Ministry of Guidance
14. Kempfer, Engelbert (1982), *Travelogue*, translated by Kikaus Jahandari, Tehran: Kharazmi Publications, Tehran, third edition
15. Mahdavi, Amir Hoshang (1363), *Foreign Relations of Iran*, Tehran: Amirkabir Publications, Tehran, Fourth Edition
16. Nozari, Ezatullah (2014), *Social History of Iran*, Tehran: Khojasteh Publications, eighth edition
17. Lambton, An (1993), *Continuity and Evolution in the Middle History of Iran*, translated by Yaghoub Azhand, Tehran: Nashrani, first edition
18. Janabadi, (Gonabadi) Mirza Ibn Hosseini (1378), *Safavid shrine*, by Gholamreza Majd Tabatabai, Tehran: Literary and historical publications, first edition
19. Nasiri, Mohammad Ibrahim (1373), *Shahriaran Order*, edited by Mohammad Nader Nasiri Moghadam, publication endowments
20. Valeh Qazvini Esfahani, Mohammad Yousef (2001), *Khald Brin, Explanation and Correction* by Mohammad Reza Nasiri, Tehran: Association of Cultural Works and Honors
21. Hosseini, Fasaei, Mirza Hassan (1988), *History of Nasnameh Farsnameh*, Tehran: Amirkabir Publications, Second Edition
22. Hedayat, Reza Gholi Khan (1339), *Roza Al-Safa Naseri*, Tehran: Markaz Library Publications